نگاه

عواقب یک تصمیم شتاب‌زده

مختار ایوبی
چاردیواری

جمع کوچک و خودمانی خانواده که شاکله یک اجتماع بزرگ‌تر است، برای بقا و استمرار داشتن همواره نیازمند یک منشور یا دستور (حتی نانوشته) است که برای تمام اعضای آن درخور جایگاه سن وظایف‌شان قابل احترام و اجراست. در غیر این صورت آن اعضا یا به هدف‌شان نمی‌رسند یا حتی در حالت مزمن و عدم استمرار اتفاق نظر نسبت به یکدیگر، شالوده‌شان از هم می‌پاشد. این تضاد و اختلاف فکری اغلب در بین والدین است که سرانجام این جمع را به بیراهه می‌کشاند، چراکه اختلاف بین فرزندان خانواده آن‌قدر چالش برانگیز نیست که تا پای از هم گسستن خانواده نقش آفرین باشد و پیش برود. در پیرامون خودمان گاهی می‌بینیم و می‌شنویم که فلان پدر و مادر خانواده با توجه به گذشت چند دهه از زندگی مشترک و با داشتن حتی نوه و... از دیرباز یا به‌تازگی با اختلاف نظر و حتی عقیده مواجه شده‌اند و تصمیمی شکننده و دیر هنگام به جدایی گرفته‌اند و دیگر میل به ادامه این روند ندارند. شکننده از نگاه فرزندان و اطرافیان نزدیک است، زیرا آنها همچون چراغی هستند برای فرزندان‌شان که از این به بعد به‌نوعی از آنها دریغ می‌شود و دیر هنگام به جهت خودشان، چراکه عمری زحمت و تلاش را به یکباره به نابودی خواهند داد و اگر در اوایل آشنایی‌شان به نتیجه کنونی می‌رسیدند، این تصمیم راحت‌تر اجرایی می‌شد. ولی اکنون نگاه فرزندان و نوه‌های آنها و به زبان ودستان پدران ومادران و پدربزرگ و مادربزرگ‌هاست که چه می‌گویند؟ و چه می‌کنند؟ و سوالات بی‌جوابی از خود خواهند پرسید.... و حتی گاهی هم به دلشوره و دلهره می‌افتند که مبادا امروز برای مادربزرگ و پدربزرگ این اتفاق ناخوشایند افتاده، درآینده گریبان والدین مرا نیز بگیرد؟! و شاید همین سوال‌های بی‌جواب گاهی سبب پریشانی و آشفتگی در بچه‌ها شود. اینجاست که یک تصمیم شتاب‌زده گاهی چند نفر و خانواده را درگیر خود می‌کند. لازم است بزرگ‌ترهای خانواده‌هایی که با این‌گونه مشکلات دست وپنجه نرم می‌کنند قدری از خواسته‌های حتی به حق خود اغماض و سنجیده عمل کنند تا چراغی را که برای فرزندان‌شان روشن کرده‌اند و از این قبیل مشکلات در بین‌شان نیست را ناخواسته خاموش نکنند و به‌نوعی به آنها نسریع ندهند. منزل پدر بزرگ و مادربزرگ تکیه‌گاه و نقطه پر از خاطرات بچه‌ها و نوه‌هاست و در آینده از آن یاد خواهند کرد چه خوب است که در دورهمی‌ها با روی خندان به نیکی از آن دوران بی‌بازگشت بگویند و بخندند و به داشتن چنین اجداد و والدینی افتخار کنند. این مهم میسر نخواهد بود جز با گذشت وچشم پوشی از احیانا اختلافات بین بزرگ‌ترها، چراکه خانه وخانواده، عرصه تعامل وخویشتنداری است، نه میدان تقابل، جنگ و تصمیمات شتاب زده.

مراقب کودکی کودک‌مان باشیم

چهارگوی شیشه‌ای

امیرعلوی
خبرنگار چاردیواری

شاید استفاده از یک گوی ترک‌خورده یا ترمیم‌شده امکان‌پذیر باشد، اما زمانی که این گوی‌ها در یک سبد و کنار هم قرار می‌گیرند خطر شکستن و آسیب‌دیدن‌شان دو چندان می‌شود. پس مراقب کودکی کودک‌مان باشیم... همه ما خواهان خوشبختی فرزندان‌مان هستیم و برای آنها آرزوی خوشبختی می‌کنیم، ولی سؤال اساسی این است که آیا آنها خوشبخت زندگی کردن را آموخته‌اند؟ آیا ما به عنوان پدر و مادر توانسته‌ایم به آنها طریقه خوشبخت زندگی کردن را بیاموزیم؟ آیا دوست دارید رابطه‌تان با همسرتان مانند رابطه پدر و مادرتان باشد؟ اگر به دنبال روش‌های صحیح تربیت و ارتباط با کودک‌تان هستید، فریبا اباذری در کتاب «چهارگوی شیشه‌ای»، تمامی این موارد از قبل تولد تا پایان شش سالگی را به صورت کاربردی شرح داده‌است.

کتاب

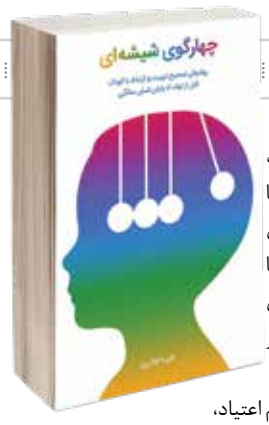

تربیت کودک تا پیش از دبستان، چهار بخش مهم دارد که در این کتاب هر مرحله از آن به یک گوی شیشه‌ای تشبیه شده‌است. والدین با آگاهی و دانش می‌توانند گوی هر مرحله را به سلامت حفظ کرده و آن را در سبد تربیتی کودکشان قرار دهند یا خدای ناکرده با بی‌دانشی یا ناآگاهی باعث کدر شدن، ترک‌خوردن و حتی شکستن این گوی‌های ارزشمند شوند. برای یافتن پاسخ این سوالات، خواندن کتاب چهار گوی شیشه‌ای به شما پیشنهاد می‌شود، تا با کمک‌های اولیه آن، برای حفظ قلب شیشه‌ای‌تان (بچه‌هایتان) از این مسیر پر پیچ و خم اعتیاد، فساد اخلاقی، پستی‌ها و اهریمن‌های زمانه تلاش کنید. البته صرفا حفظ کردن آنها در برابر مشکلات اصلا کافی نیست، بلکه باید بتوانید آنها را برای زندگی در آینده تربیت کنید و به گونه‌ای پرورش دهید که نگرانی‌های‌تان کمتر شده و آنها هم با نگرانی‌های کمتری زندگی کنند. این‌که در هر سن با چه مشکلاتی روبه‌رو می‌شویم و برای هریک از چه راه‌حل‌هایی باید استفاده کنیم یعنی آرامش. کتاب چهارگوی شیشه‌ای، برای تمام مادران و پدرانی که می‌خواهند آرامش بیشتری در زندگی داشته باشند توصیه می‌شود. اگر بدانیم کودک دانش تربیت خود را با تولدش به همراه نمی‌آورد، قطعا پیش از تولد او برای کسب مهارت‌های برقراری ارتباط و چگونگی تربیتش، خود را آماده می‌کنیم. متأسفانه برخی از والدین، تربیت فرزند خود را با آزمون و خطا پیش برده و زمانی که به مشکل برمی‌خورند، دست به دامان مشاور و روانپزشک می‌شوند اما اگر فقط پیش از تولد کودک یا در مسیر رشد او درباره چگونگی روحیات و توانایی‌های کودکان کمی مطالعه و تحقیق کنیم، بسیاری از اشتباه‌های گاه جبران‌ناپذیر را مرتکب نشده و کودکانی سالم و باهوش تربیت خواهیم‌کرد. شاید این جمله، برخی والدین را نگران کرده‌باشد اما این را بدانید برای کسب این مهارت هیچ وقت دیر نیست. در قدم اول برای دستیابی به این مهارت، باید با روند رشد کودک و نیازهای روحی و جسمی او آشنا شویم؛ زیرا اگر درباره این روند شناخت کافی نداشته‌باشیم، امکان نفوذ به دنیای این موجودات کوچک کاری بس دشوار خواهدبود. برای دستیابی به مهارتِ ارتباط صحیح با کودک، باید بدانیم تمام کودکان تا رسیدن به رشد کامل، یک مسیر مشخص راطی می‌کنند، در این صورت است که می‌توانیم از بسیاری اشتباه‌های تربیتی و ارتباطی با کودک برحذر باشیم. اما توجه به این نکته ضروری است که بدانیم، تنها شناخت مراحل مختلف ومتوالی رشد کودک این ارتباط را به وجود نمی‌آورد. باید حواسمان باشد که اجازه ندهیم کودک در این مسیر هرگونه که می‌خواهد رشد کند. وظیفه هر پدر و مادری ابتدا راحت کردن این مسیر برای رشد کودک، سپس یافتن مشکلات روحی و رفتاری و در انتها، انتخاب بهترین و شخصی‌ترین روش برای ارتباط با اوست. امید است با بهره‌گیری از مطالب کتاب چهارگوی شیشه‌ای و پشتکار خودتان در استفاده و به کارگیری آنها، نسلی را پرورش دهید که همانند والدین‌شان، پدران و مادرانی آگاه و سالم باشند و در آینده، سرزمین‌مان از انسان‌های تأثیرگذار و شایسته بیشتری بهره‌مند شود.

آشنایی با زبان قرآن

گروهی می‌پندارند منظور از تلاوت قرآن، فقط خواندن قرآن به قصد ثواب بردن است بدون آن‌که چیزی از معانی آن درک شود. اینها دائم قرآن را دوره می‌کنند اما اگر یک بار از ایشان سؤال شود آیا معنی آنچه را می‌خوانید، می‌دانید از پاسخگویی عاجز می‌مانند.

خواندن قرآن از این جهت که مقدمه‌ای است برای درک معانی آن، لازم و خوب است و نه صرفا به قصد کسب ثواب.

درک معانی قرآن نیز ویژگی‌هایی دارد که باید به آن توجه‌داشت. دریادگیری بسیاری از کتاب‌ها آنچه برای خواننده حاصل می‌شود یک سلسله اندیشه‌های تازه است که قبلا در ذهن او وجود نداشت. در اینجا تنها عقل و قوه تفکر خواننده است که به فعالیت مشغول می‌شود. در مورد قرآن بدون شک باید آن را به قصد آموختن و تعلیم دیدن مورد مطالعه قرار داد. قرآن خود در این زمینه تصریح می‌کند:

کتابٌ اَنْزَلْناهُ اَلَیک مُبارَک لِیدَّبَّروا ایاتِهِ وَ لِیتَذَکرَ اولُوا الْالْبابِ [۱].

یک وظیفه قرآن یاد دادن و تعلیم کردن است. در این جهت مخاطب قرآن عقل انسان خواهد بود و قرآن با زبان منطق و استدلال با او سخن می‌گوید. اما به جز این زبان، قرآن زبان دیگری نیز دارد که مخاطب آن عقل نیست بلکه دل است و این زبان دوم «احساس» نام دارد. آن که می‌خواهد با قرآن آشنا شود و به آن انس بگیرد، باید با این دو زبان آشنایی داشته باشد و هردو را کنار هم مورد استفاده قرار دهد. تفکیک این دو از هم مایه بروز خطا، اشتباه، سبب خسران و زیان خواهد بود.

آنچه را ما «دل» می‌نامیم عبارت است از احساسی بسیار عظیم و عمیق که در درون انسان وجود دارد و گاهی اسم آن را «احساس هستی» می‌گذارند، یعنی احساسی از ارتباط انسان با هستی مطلق. کسی که زبان دل را بداند و با آن انسان را مخاطب قرار دهد، او را از اعماق هستی و کنه وجودش به حرکت درمی‌آورد. آن وقت دیگر تنها فکر و مغز انسان تحت تأثیر نیست، بلکه سراسر وجودش تحت تأثیر قرار می‌گیرد. به عنوان نمونه‌ای از زبان احساس، شاید بتوان موسیقی را مثال آورد. انواع مختلف موسیقی‌ها در یک جهت اشتراک دارند و آن سروکار داشتن با احساسات آدمی است. موسیقی روح انسان را به هیجان می‌آورد و او را در دنیای خاصی از احساس فرو می‌برد. البته نوع هیجانات و احساسات ایجادشده بسته به نوع موسیقی تفاوت می‌کند. ممکن است یک نوع موسیقی با حس دلاوری و سلحشوری سر و کار داشته باشد و با همین زبان با انسان گفت‌وگو کند. دیده‌اید در میدان‌های جنگ، مارش و سرود نظامی می‌نوازند و گاهی تأثیر این سرودها و آهنگ‌ها آن‌قدر قوی است که سربازی را که از ترس دشمن از سنگر بیرون نمی‌آید، وادار می‌کند باوجود حملات خصمانه، بی‌باکانه به پیش رود و با او به نبرد برخیزد.

برگرفته از کتاب آشنایی با قرآن
استاد شهید مرتضی مطهری

درنگ

محک تصفیه و تطهیر انسان

إِنَّا جَعَلْنا ما عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَها لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً وَإِنَّا لَجاعِلُونَ ما عَلَيها صَعِيداً جُرُزاً

در این دو آیه، بیان عجیبی در حقیقت زندگی بشر در زمین ایراد شده، و آن این است که نفوس انسانی- که در اصل جوهری است علوی و شریف- هرگز مایل نبوده به زمین دل ببندد و در آنجا زندگی کند، ولی عنایت خداوند تبارک و تعالی چنین تقدیر کرده که کمال و سعادت جاودانه او از راه اعتقاد و عمل حق تامین گردد، به همین جهت تقدیر خود را از این راه به کار بسته که او را در موقف اعتقاد و عمل نهاده، به محک تصفیه و تطهیرش برساند و تا مدتی مقدر در زمینش اسکان داده میان او و آنچه که در زمین هست علقه و جذبه‌ای برقرار کند و دلش به سوی مال و اولاد و جاه و مقام شیفته گردد. این معنا را از این جای آیه استفاده کردیم که می‌فرماید: آنچه در زمین هست ما زینت زمین قرارش دادیم. و زینت بودن مادیات فرع بر این است که در دل بشر و در نظر او محبوب باشد، و دل او به آنها بستگی و تعلق یافته در نتیجه سکونت و آرامش یابد. آن گاه وقتی آن مدت معین که خدا برای سکونت‌شان در زمین مقرر کرده به سر آمد یا به عبارتی آن آزمایشی که خدا می‌خواست از فرد فرد آنان به عمل آورد و تحقق یافت، خداوند آن علاقه را از بین آنها و مادیات محو نموده آن جمال و زینت و زیبایی که زمین را از آن می‌گیرد و زمین به صورت خاکی خشک و بی‌گیاه می‌شود، آن سرسبزی و طراوت را از آن سلب می‌کند و ندای رحیل و کوس کوچ را برای اهلش می‌کوبد، از این آشیانه بیرون می‌روند، در حالی که چون روز تولدشان منفرد و تنها هستند.

تفسیر المیزان، جلد ۱۳، صفحه ۳۲۹